



امام رضا(ع) مانع محو اسلام توسط بنی عباس شد/ رسمی که امام رضا(ع) در ادب به پیشگاه امام زمان(عج) به ما آموخت

استاد خاتمی خوانساری با اشاره به هوشیاری و ذکاوت امام رضا(ع) در تبدیل تهدیدات به فرصت، تأکید کرد: امام رضا(ع) در طول تنها دو سه سال زندگی شان در ایران، در برابر هجمه علمی عظیم که شبیهاتی را علیه اسلام به دنبال داشت، به گونه ای رفتار کردند که اسلام رفته دوباره برگشت و تلاش کردند که همگان متوجه شوند که علوم آسمانی پاسخگوی همه معضلات است.

خاتمی خوانساری در گفتگو با مهر:

امام رضا(ع) مانع محو اسلام توسط بنی عباس شد/ رسمی که امام رضا(ع) در ادب به پیشگاه امام زمان(عج) به ما آموخت

استاد خاتمی خوانساری با اشاره به هوشیاری و ذکاوت امام رضا(ع) در تبدیل تهدیدات به فرصت، تأکید کرد: امام رضا(ع) در طول تنها دو سه سال زندگی شان در ایران، در برابر هجمه علمی عظیم که شبیهاتی را علیه اسلام به دنبال داشت، به گونه ای رفتار کردند که اسلام رفته دوباره برگشت و تلاش کردند که همگان متوجه شوند که علوم آسمانی پاسخگوی همه معضلات است.

استاد سیدمرتضی خاتمی خوانساری در گفتگو با خبرنگار مهر، به سؤالاتی پیرامون زندگی و شخصیت علی بن موسی الرضا(ع) امام هشتم شیعیان پاسخ داده است که در پی می آید:

* خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: جناب استاد، حضور امام رضا(ع) در ایران چه نقشی در گسترش تشیع داشت؟ با توجه به اینکه غالب مردم ایران در آن زمان از اهل تسنن بودند؟

** استاد سیدمرتضی خاتمی خوانساری: علت اینکه مأمون الرشید امام هشتم(ع) را به اجبار از مدینه به مرو آورد در واقع برای خاموش کردن نور امامت و تشیع بود. مأمون با انتخاب منطقه مرو به عنوان مقر حکومت، مردم را شدیداً تحت تربیت خودش کرده بود و مردم نه تنها شناختی از امام نداشتند بلکه در اثر تبلیغات سوء دشمنی شدیدی را ایجاد کرده بود و اینکه بحث غربت امام رضا(ع) همواره مطرح می شود موضوعیت دارد چون امام را به چنین منطقه ای آوردند. اما به هر حال آن پاکی ایرانیان بود که وقتی آقا آمدند و معجزات و رفتار و منش حضرت را دیدند پس از دو سال برعکس شد و شیفتگی عجیبی نسبت به امام پیدا شد به گونه ای که مأمون پس از چند سال تحمل ماندن در این مناطق را نداشت و به بغداد رفت. حتی نفرات درباری مأمون هم شیفته امام رضا(ع) شدند و در شهادت ایشان آنقدر دربار و درباریان گل بر روی جنازه پاک حضرت ریخته بودند که کوهی شده بود و حضور امام هشتم(ع) در این منطقه اصلاً وضع را عوض کرد و شناخت مردم نسبت به امام و امامت و اهل بیت و علم افزایش پیدا کرد که در نهایت این منطقه مرکز تشیع شد و تا کنون هم ادامه دارد؛ مأمون برعکس این را می خواست و در پی این بودند که با آوردن امام ایشان را از بین ببرند ولی خواست الهی به گونه ای دیگر رقم خورد.

مأمون با طرح هجوم علوم یونانی و ایجاد شبهه در پی محو دین و معارف اسلامی بود

*: هر دوره ای از حیات ائمه اطهار(ع) ویژگیهای خاصی داشته است؛ بفرمایید ویژگی دوره امامت علی بن موسی الرضا(ع) چه تأثیری در تاریخ اسلام و به ویژه گسترش معارف شیعی داشت؟

** این یک امر مسلمی است که ما برای هر چیزی متناسب با آن برنامه ریزی می کنیم و مثلاً برای رفع مشکل و یا اعوجاج و انحرافی فردی که مناسب است را می فرستیم در مورد اولیاء الهی از حضرت آدم(ع) تا کنون هم چنین بوده است؛ از زمانی که بنی العباس سر کار آمدند آنها بعد از درسهای امام باقر و امام صادق علیهم السلام با توسعه علمی مواجه شدند و تا پیش از دوره امام باقر(ع) سر و صدایی از علم و علوم در جهان به ویژه در میان مسلمین نبود اما بنی العباس پا گرفت دیدند همه جا سخن از قال الباقر و قال الصادق است و آنها از بیم اینکه مردم شیفته آنها شوند و قدرتی ایجاد شود و حکومت از دستشان برود، شروع به مبارزه با این مسئله کردند و چون دسترسی به مباحث علمی نداشتند مگر یونان که مهد علم بود طب و فلسفه و... را آوردند تا به مردم بگویند علم این است تا نور و علم اهل بیت(ع) را محو کنند و از آن زمان به ویژه دوره مأمون موفقیت زیاد شد و ترجمه های کتب شروع شد و با ورود علوم یونان شبهات زیادی در میان مردم ایجاد شد و نمونه هایی از آن را می توان در عیون الاخبار الرضا که توسط شیخ صدوق جمع شده

است؛ دید. سؤالاتی از امام هشتم شده است که تا آن زمان در طول اسلام در میان مردم سابقه نداشت و اصولاً علوم یونانی و دانش فلسفی دلیل می‌خواهد مثلاً اینکه وحی برای چیست؟ علم برای چیست و ... و اینقدر در زمان مأمون در میان مردم ادعای پیغمبری زیاد شده بود و دادگاهها آنقدر شلوغ شده بود که 200 پیغمبر دروغین را خود مأمون محاکمه کرد و به شدت وضع به هم ریخته بود و هدفشان از ایجاد این فضا محو کردن مسائل دینی و اسلام بود.

مثلاً سؤالاتی در آن زمان مطرح می‌شد که چرا نماز صبح دو رکعت است؟ چرا حج اینگونه است؟ چرا روزه این مقدار است؟ و هزاران سؤال اینگونه که جواب علمی و درستی در پی نداشت، چون خیلی از اینها تعبدی است و پیامبر (ص) فرموده است اما در آن زمان بنی العباس با هدف محو دین، به اشاعه این مسائل پرداختند و در میان مردم تشکیک کردند تا بساط دین جمع شود و آنها به مانند قیصر روم فقط حکومت کنند اما در چنین موقعیتی امام رضا(ع) حضور داشتند و با نوع رفتار و مباحث خود این جو ضد دین را شکستند به گونه ای که امام صادق(ع) از ایشان به عنوان عالم آل محمد(ص) یاد کردند. با اینکه امام صادق(ع) در دوره 34 ساله امامت خویش درس دادند اما می‌فرمایند: کاش من عالم آل محمد را می‌دیدم. این به خاطر این بود که مسائلی در زمان ایشان مطرح شد که فقط امامت می‌توانست آنها را پاسخ دهند و امام رضا(ع) به همان روش علمی و منطقی مطالب را بیان می‌فرمودند به طوری که فضا به نفع اسلام و معارف اهل بیت(ع) برگشت. اینجور هجمه علمی عظیمی در آن زمان ایجاد شد و جواب شبهات داده شد به طوری که اسلام رفته دوباره برگشت و امام رضا(ع) به نحوی کار نبوی کردند و دوباره دین به میان مردم آمد و امام رضا(ع) در این هجمه فرهنگی تلاش کردند که همگان متوجه شدند که علوم آسمانی پاسخگوی همه معضلات است و امام رضا(ع) در طول تنها دو سه سال حیاتشان در ایران، این فضا را به نفع اسلام برگرداندند.

امام رضا(ع) با دوری از ایجاد تشنج به گسترش معارف اهل بیت(ع) پرداخت

*: لقب «رضا؛ به چه دلیل بر ایشان نهاده شد؟

** از امام نهم جوادالائمه(ع) سؤال کردند که چرا پدرتان را رضا لقب دادند؟- چون در آن زمان شایع کرده بودند که این لقب را مأمون به ایشان اعطا کرده است- فرمود خدا این لقب را به ایشان داد. پرسیدند؟ چرا خداوند چنین لقبی داد؟ فرمود: چون خدا و رسول خدا از او راضی بودند و دوباره سؤال کردند مگر پدران شما و خود شما چنین نیستید؟ فرمود: بله اما علت این لقب به پدرم این بود که دوست و دشمن از او راضی بودند. چون امام هشتم(ع) به گونه ای رفتار می‌کردند که تشنج ایجاد نمی‌کردند البته کارشان را انجام می‌دادند اما دسته و هیاهو راه نمی‌انداختند به طوری خود دشمنان هم راضی بودند و احساس خطری از این مسائل علمی نمی‌کردند و امام با این رویکرد انحرافات را رفع می‌کردند.

رفتارشناسی مردم در واقعه حدیث سلسله الذهب

*: درباره حدیث سلسله الذهب مباحث مختلفی مطرح شده است و در تاریخ نحوه استقبال پرشور مردم نیشابور به زیبایی بیان شده است اما چرا مردم از حضرت نخواستند که به آنها بگوید چه کنند و در غفلت مردم گفتند از جدت برای ما روایتی بگو در حالیکه امام حی و حاضر که علی بن موسی الرضا(ع) است در میان آنها بود؟

** تمام سعی حکومت این بود که امام رضا(ع) را در انتقال اجباری از مدینه به مرو از مناطقی بگذرانند که مردم متوجه نشوند تا جریان امامت را محو کنند. برای همین در طول مسیر شهرهایی انتخاب کردند که شیعه نشین نباشد تا استقبال اعتقادی از ایشان نشود اما در عبور از نیشابور چاره ای نداشتند؛ خب شیعیان و دیگر مسلمین متوجه شدند و آنجا بود که اجتماع عظیمی برپا شد و بنا هم نبود که حدیثی گفته شود و مأمون دستور داده بود که تا آنجا که می‌شود درگیری فیزیکی با مردم صورت نگیرد چون برای حکومت خوب نبود.

اما اینکه مردم گفتند از جدتان روایت بگو، شیعیان متوجه حساسیت حکومت بودند و باید یک چیزی که حکومت پسند بود، می‌گفتند تا مأموران ممانعت نکنند. روایت گفتن از پدران یا دیگران و یا پیغمبر یک چیز رایج و متداول بود و مردمی که سؤال کردند خواستند که فضا به گونه ای شود که بهانه به دست مأمورین نیاید تا آنها بتوانند حضرت را ببینند. ابتدا گفتند ما می‌خواهیم آقا را ببینیم و مأموران دیدند چاره ای نیست و ممکن است درگیری شود و وقتی پرده محمل را بالا زدند جمعیت با دیدن سیمای مبارک امام رضا(ع) عده ای گریه و شیون کردند و عده ای بیهوش شدند و همین که مأموران آمدند پرده را بیاندازند و حرکت کنند مردم دیدند بهانه ای ندارند لذا گفتند از جدت برای ما روایت بگو. چون اگر می‌گفتند تو برای ما سخنی بگو بوی تشیع می‌داد و مأموران مانع می‌شدند اما اینکه از جدت روایت بگو یک چیز معمولی بود و حتی اگر مأمون هم می‌خواست روایت بگوید یکجوری باید از پیغمبر می‌گفت. در این فضای شلوغ و پر ازدحام مأموران نگه داشتند و اینجا امام علی بن موسی الرضا(ع) به سبک اهل سنت اینچنین روایت را بیان فرمودند که من از پدرم شنیدم و پدرم از پدرش شنیدم و... تا اینکه به نام رسول خدا(ص) رسیدند و دوباره ادامه دادند که ایشان از جبرئیل و جبرئیل از میکائیل، میکائیل از اسرافیل، اسرافیل از لوح و قلم به امر خدا نوشت که "کلمة لا اله الا الله

مأموران مأمون الرشید با شنیدن این کلام تعجب کردند که لا اله الا الله که همه می گویند و اول اسلام و همه ادیان الهی است و چیز خاصی نگفته است و همینکه خیالشان راحت شد که حضرت چیز سیاسی خاصی نگفتند مردم هم نوشتند، کجاوه را راه انداختند و دوباره مردم گفتند که حدیثی دیگر بگو و مأموران هم مطمئن شدند که حضرت بنا ندارد چیز خاصی بگوید پس دوباره نگه داشتند و این بار امام رضا(ع) همان سند را دوباره فرمودند تا اینکه قلم بر لوح نوشت "ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی" این دیگر خطری بود که مأموران و دولت بنی عباس می ترسید که بحث امیرالمؤمنین علی (ع) مطرح شود اینجا دیگر پرده را انداختند و کجاوه را حرکت دادند اما اینجا خود آقا پرده را کنار زدند و فرمودند "بشروطها و انا من شروطها". و این حدیث توسط مردم ضبط شد. امام رضا(ع) با این حدیث آموزش بزرگی دادند و می خواستند بفمایند که تمام مسائل ولایت و امامت معصومین از لا اله الا الله شروع می شود و اگر کسی واقعا لا اله الا الله را پذیرا شود، چاره ای ندارد جز اینکه مرسلین و پیامبر را قبول کند و وقتی پیامبر اکرم(ص) مطرح شود حتما علی(ع) مطرح می شود چون پیامبر(ص) علی را معرفی کرد و بعد حتما ما معرفی می شویم و با این روایت اصل ولایت را مطرح کردند.

*: ولایت امام رضا(ع) چه خصوصیتی داشت که حضرت ولایت پذیری خویش را از شروط این حدیث می فرمایند؟

** بحث اختلاف در مورد جانشینی پیامبر(ص) یکی از مباحثی است که از صدر اسلام مطرح بود و شیعیان حضرت علی(ع) و فرزندان ایشان -که نامشان از سوی پیامبر(ص) و به خواست الهی مطرح شده بود- را جانشین اصلی پیامبر(ص) می دانستند و اهل سنت مخالف این نظر را داشته و دارند اما در خود شیعه نیز تا پیش از امام هشتم، اختلافاتی در مورد ادامه جانشینی پیامبر مطرح بود که شیعه شش امامی و هفت امامی به وجود آمد. اما بعد از امام هشتم(ع) دیگر اختلافی در امامت اتفاق نیفتاد و هرکسی که امام رضا(ع) را به عنوان امام هشتم قبول داشته باشد تا امام زمان(عج) را قبول دارد و اختلافات برای قبل از امام رضا(ع) بود و اصل این روایت این بود که من آن حجت خدا هستم که قرآن و دین نزد من هست نه دیگران. تمام تلاش مأمون این بود که با انتقال امام(ع) ایشان را محو کند و بگوید منم اولی الامر و جانشین پیامبر و در این حدیث امام فرمود خیر؛ منم جانشین پیامبر(ص) و این روایت شروطی دارد و علی(ع) یکی نیست و ادامه دارد و من که زنده هستم یکی از آن شروط هستم.

دلیل برجستگی نام امام رضا(ع) در کنار نام پنج تن(ع) و امام زمان(عج) // امام رضا(ع) رسم ادب به پیشگاه امام زمان(عج) را به ما آموخت

*: از امام رضا(ع) به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته در کنار پنج تن اهل بیت(ع) و امام زمان(عج) در معارف شیعه یاد می شود، امام رضا(ع) درباره حضرت مهدی(عج) چه مطالبی را فرمودند؟

** از زمان رسول خدا(ص) بحث جانشینی ایشان مطرح بود و حضرت در مقاطع زمانی مختلف و ویژه بحث جانشینی خود را عنوان می کردند و در تاریخ هم ثبت شده و همیشه این سؤال مطرح بود که آیا پیامبر(ص) می تواند همه دنیا را به اسلام بکشاند؟ یا نه اسلام محدود می شود و یا از بین می رود؟ آنگاه در سه جای قرآن به صراحت آیه آمد که 171#&؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ یعنی خداوند این رسول را به تمام ادیان توفیق می دهد. در زمان ائمه هم این سؤال مطرح بود که چه زمانی تمام دنیا مسلمان می شود؟ زمان امام رضا(ع) شیعیان خیلی این مطلب را سؤال می کردند که آیا شما هستید که دنیا را مسلمان می کنید؟ فرمودند خیر. فرزند چهارم من هست و مطالبی را در مورد امام زمان (عج) می فرمودند و بشارت می دادند.

حتی رسم بلندشدن در هنگام شنیدن و یا بیان اسم 171#&؛ قائم؛ برای حضرت مهدی(عج) و دست را بر روی سر گذاشتن و رو به قبله تعظیم کردن را خود امام رضا(ع) انجام دادند که این عمل مستحب است. حضرت با این رفتارشان این را بیان کردند که آن آقا می آیند و حتی من هم پایین تر از او هستم و اوست که تمام دنیا را می گیرد و من نیز تسلیم او هستم. بارها از علی بن موسی الرضا(ع) درباره حضرت مهدی(عج) سؤال شد و حضرت با معرفی ایشان می فرمودند بله وعده خدا محقق خواهد شد و فرزندم می آید. حتی دشمنان و مخالفان گاهی به کنایه سؤال می کردند که مثلا حالا آن فرزندت که می گویی می آید چی دارد که بقیه ندارند- منظورشان این بود که چه علمی او دارد که مأمون ندارد- فرمودند او علمی دارد که تمام بشریت را جوابگوست، و او دعایش مستجاب است. یکی از علائم امام معصوم این است که نفرین و دعایش در جا مستجاب می شود و بعد مخالفان ساکت می شدند چون می دانستند مأمون که خود را اولی الامر و جانشین پیامبر(ص) می خواند، چنین نیست. اتفاقا عنوان 171#&؛ ابن الرضا؛ که به امام نهم(ع) اطلاق می شد به گونه ای بود که تا امام زمان(عج) ادامه داشت و ائمه بعد از امام رضا(ع) را نیز تا امام زمان(عج) 171#&؛ ابن الرضا؛ می خواندند و این خود گویای این مطلب است که امام رضا(ع) چه نقشی در تبیین بحث مهدویت و بشارت ظهور ایشان داشتند.

